

ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

با آثاری از:

محمد استعلامی

ایرج پارسی نژاد

محسن حافظیان

مسعود رفیع

بیژن شاهمرادی

بهرام گرامی

جلال متینی

علی صفری آق قلعه

اکی نو کاژاما

شکوفه تقی

حمید حمید

علی سجادی

رضا صابری

حشمت مؤید

ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران
و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

مدیر

جلال متینی

نقد و بررسی کتاب

زیر نظر: حشمت مؤید

بخش انگلیسی

زیر نظر: ویلیام ال. هَنُووی، دانشگاه پنسیلوانیا

هیأت مشاوران

پیتر چلکوسکی، دانشگاه نیویورک

جلال خالقی مطلق، دانشگاه هامبورگ

راجر سیوری، دانشگاه تورنتو

حشمت مؤید، دانشگاه شیکاگو

مشاوران متوفی

ذبیح الله صفا، استاد ممتاز دانشگاه تهران

محمد جعفر محبوب، دانشگاه تربیت معلم تهران

مقالات معرف آراء نویسندگان آنهاست.

نقل مطالب «ایران شناسی» با ذکر مأخذ مجاز است. برای تجدید چاپ تمام
یا بخشی از هر یک از مقالات موافقت کتبی مجله لازم است.

تمام نامه ها به عنوان مدیر مجله به نشانی زیر فرستاده شود:

The Editor: Iranshenasi

P.O.Box 1038

Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A

تلفن: ۲۵۶۴-۲۷۹ (۳۰۱)

فکس: ۲۷۹-۲۶۴۹ (۳۰۱)

Internet: www.Iranshenasi.net

بهای اشتراک:

در ایالات متحده آمریکا، با احتساب هزینه پست:

سالانه (چهار شماره) ۵۵ دلار، برای دانشجویان ۴۵ دلار، برای مؤسسات ۱۴۰ دلار

در خارج از آمریکا، هزینه پست هوایی افزوده می شود:

کانادا ۱۹ دلار، سایر کشورها ۴۲ دلار

حروفچینی کامپیوتری و تنظیم: مؤسسه انتشاراتی «بیج»، واشنگتن دی. سی.

زندگی در کشورهای اسلامی بسیار بهتر و منصفانه تر از کشورهای اروپایی مانند انگلستان است. ژوزف پیتس در سال ۱۷۳۰ در گذشت.

۶- جان کین (John F. Keane) - جان کین انگلیسی در هندوستان به دنیا آمد و پس از سالها دریانوردی و گردش در سن ۳۲ سالگی به حجاز رفت. او در جده با تظاهر به اسلام و با نام به عنوان محمد امین به کاروان یک امیر هندی پیوست، زیرا زبان اردو را به خوبی می دانست. او در حدود یک سال از ۱۸۷۷ تا ۱۸۷۸ در مکه و مدینه زندگی کرد. یک بار نزدیک بود که هویت او کشف شود، ولی او موفق می شود از حادثه فرار کند و مدتی پنهان بماند. او از کاروان امیر هندی جدا شد و به انگلستان برگشت و سفرنامه خود را نوشت. کتاب او «شش ماه در مکه: گزارش زیارت اسلامی به مکه» نام دارد و در سال ۱۸۸۱ در انگلستان منتشر شد.

۷- ابن بطوطه (Ibn Battutah) - ابو عبدالله محمد بن عبدالله طنجه ای معروف به ابن بطوطه (۷۰۳-۷۷۹ هجری قمری) در طنجه مراکش به دنیا آمد. در سال ۷۲۵ به قصد سیاحت به راه افتاد و پس از دیدن شمال آفریقا و مصر و شام و حجاز حج گزارد سپس به عراق و ایران و یمن و ترکستان، هندوستان، چین، جاوه، و آفریقای مرکزی رفت و با بسیاری از شخصیتها، بزرگان، و دانشمندان این کشورها دیدار کرد. در بعضی از این کشورها چندین سال زندگی و کار کرد، به مقامهایی رسید، ازدواج کرد و فرزندی پیدا کرد. سفر او در مجموع ۲۵ سال طول کشید و پس از بازگشت در سال ۷۵۶ خاطرات خود را برای یک منشی که از طرف سلطان وقت برایش تعیین شده بازگو کرد و این منشی در مدت دو سال همکاری خاطرات او را نوشت. ابن بطوطه یک سال پس از مرگ مارکوپولو سفر خویش را آغاز کرد و سرزمینهای بیشتر و مسیر طولانی تری را پیمود. سفرنامه او تحفة النظار نام دارد.

۸- علی بی عباسی (Ali Bey al-Abassi) - علی بی عباسی در سال ۱۸۰۳ از قزیز در اسپانیا با تعدادی خدم و حشم، مستخدم و ابزارهای علمی مانند گرماسنج، فشار سنج، رطوبت سنج، تلسکوپ، کرومومتر، قطب نما، دوربین، و ابزارهای دیگر برای زیارت حج به راه افتاد و در سال ۱۸۰۷ به جده رسید. علی بی در سال ۱۸۱۴ سفرنامه خود را به زبان اسپانیایی منتشر کرد. اسم واقعی او دومینگو بادیا البیخ بود و گفته می شود او یک کلیمی بود که تظاهر به اسلام می کرد و جاسوس ناپلئون بود و برای کسب خبر در مورد جنبشهای عربی ماموریت داشت. اما با انگلیسی ها هم روابطی داشت. پس از مرگ در زیر لباس او یک صلیب پیدا کردند و به این جهت از دفن او به سبک مسلمانان خودداری کردند.

۹- هاری سنت جان فیلیبی (Harry St. John Philby) - جان فیلیبی در سال ۱۸۸۵ از پدری انگلیسی و مادری ایرلندی در سیلان به دنیا آمد. در سال ۱۹۱۷ سربرسی کاکس نماینده انگلیس در عراق فیلیبی را پیش ابن سعود در ریاض فرستاد تا دشمنی بین قبایل عرب نجد یا قبایل عرب شرقی عربستان را با اعراب حجاز یا اعراب غربی عربستان به رهبری شریف مکه رفع کند. او فرانسه، آلمانی، اردو، و فارسی را می دانست. فیلیبی با عبدالعزیز بن سعود سلطان عربستان آشنا بود و در دربار او رفت و آمد داشت و روزانه او را می دید و با او غذا می خورد. او با شتر و راهنمایان عرب خود به بخشهای ناشناخته آن کشور سفر کرد و سه چهارم آن کشور را نقشه برداری کرد. او در سال ۱۹۳۱ اسلام آورد و از همان سال تا یک دهه بعد همه ساله به حج رفت. سفرنامه حج او در سال ۱۹۴۶ به نام «زائری در عربستان» منتشر شد.

۱۰- جلال آل احمد - آل احمد در سال ۱۳۰۲ در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد. در سال ۱۳۲۵ دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی را به پایان رساند و به آموزگاری پرداخت. با این که پدرش سید و پیشماز بود، او در جوانی از مذهب و از خانواده روحانی خود برید. در زمان دانشجویی به حزب توده پیوست اما به زودی از آن هم جدا شد. در سال ۱۳۴۲ همراه خواهر و شوهرش، شوهرخواهر دیگر، و عمویش به حج رفت و حاصل گزارش سفر سه هفته ای خود را در حسی در میقات منتشر کرد. این کتاب با نثر ویژه اش که تقلیدی ست از ناصر خسرو دعوتی تازه است به دیدگاهی دیگر از مراسم حج و بازنگری دوباره درباره این مراسم. در زمان او مکه در حال بزرگترین مرحله بازسازی و گسترش خود از قرن هجدهم به بعد و تسلط عثمانیان بر عربستان بود. او از این مدرنیزه شدن و غربی شدن عربستان دل خوشی نداشت. آل احمد در سال ۱۳۴۸ بر اثر سکته قلبی در گذشت.

۲۸ آوریل ۲۲۴ میلادی

(۱)

بخش یکم: بازنگری روزگار سپری شده
درآمد:

فرمانروایی ساسانیان بر سرزمینهای ایرانی نشین بیش از چهار سده به درازا کشید. به گمان ما، این فرمانروایی نه تنها در روزگار خود دستاوردهایی یادکردنی داشت، که پیامدهای سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی فرمانروایی ایشان تا دیرزمانی پس از فروافتادن، در جامعه ایرانی، و تا به امروز، چیرگی داشته است. نیز می توان درون ریزی آن را در بینش سیاسی- اجتماعی و فرهنگی دیگر مردمان آسیای باختری هم پیگیری و بازشناسی کرد.

ساسانیان با برانداختن اشکانیان بر تخت فرمانروایی نشستند. در این هنگام، اشکانیان بیش از پنج سده فرمانروایی کرده بودند و، روی هم رفته، کامیاب. از این روی، این پرسشی ست ناگزیر و به جا که: چرا فروافتادند، و، آیا فروافتادن ایشان و بر سر کار آمدن ساسانیان در بایسته بود؟ آیا جامعه ایرانی به این دیگرگونی نیازی داشت؟ و اگر پاسخ آری باشد، انگیزه های راهبردی این در بایستگی و نیاز، چه بود؟
برای دریافتی روشن، نگاهی گذرا به گذشته اندک دورتر سودمند است.
الف- زمینه:

۱- از میهن دوستی تا میهن پرستی:

پس از فروافتادن شاهنشاهی هخامنشی، و به دست نیرویی بیگانه، از یک سو، و پافشاری پیگیر نو آمدگان برای یونانی کردن ایرانیان، از دیگر سوی، نرم نرمک میهن

دوستی ایرانیان، دیگر شد! نخستین شاهان اشکانی، که دیرتر بر جای یونانیان نشستند، خود را یونان دوست می دانستند و می خواندند. این نیز در جای خود، میهن دوستی ایرانیان، و شاید به ویژه پارسها را به چالشی دیگر بار گرفت. در فرجام کار، آنچه پدیدار شد «میهن پرستی» بود، که، همزادی هم داشت: فرمانروایی، تنها پارسها را رواست، و هر که جز ایشان فرمانروا شود یکسره نارواست و ناسزاوار!

هم از این جاست که این پدیده به درون نوشته های دینی راه یافته رنگ دینی می گیرد. از این زمان «میهن پرستی» ست و کاری از سر دینداری. چنین می نماید که باورداشت ایرانی «فرمانروایی سزاوار» به بینش «اسرایلیان» هم راه یافت. به هر روی امروزه هنوز، تیره ای از ایرانیان، یعنی بختیاریان، این باور را در بینش خویش نگهداشته اند و چنین می پندارند که روزی کسی از بختیاریان فرمانروای ایران خواهد شد. نیز چنین می نماید که این باورداشت، زمینه پذیرش دیدگاه شیعی «فرمانروایی سزاوار» یا «حکومت حق» را نزد ایرانیان فراهم و بر ایشان آسان ساخت.^۱

۲- بالندگی و گسترش بازرگانی:

در سراسر روزگار فرمانروایی اشکانی، بازرگانی میان خاور، یعنی چین و هند، و باختر، یعنی اروپای رومی، بیش و بیشتر می شد. در دوران پسین اشکانیان، این بالندگی، به ویژه چشمگیر است و هر دم افزون. کما بیش همه این بازرگانی دو سویه از سرزمینهای زیر فرمان اشکانی گذرمی کرد. پیشرفت کار بازرگانی، افزون بر افزایش نیاز بازار، یکی از پیامدهای آرامش کشور و پیوستاری فرمانروایی آن بود. هم کالاهای ساخت ایران که به چین و روم فرستاده می شد، و هم کالاهایی که ایران برای بازارهای خود از آن دو سرزمین می خرید را باید به این فهرست افزود.

ب- زمانه:

به دید ما شاهنشاهی اشکانی، هم به روزگار رسیدگی و جا افتادن خود نیز به هیچ یک از دنیایزی که تا اندازه ای پیاوند فرمانروایی دیرپای خود ایشان می بود، پاسخ نمی داد. یا بهر کم پاسخی در خور و پسند نمی داد. کدام دنیایزی؟

۱- پیشرفت بازرگانی، و در گستره ای چنین سترگ، خواهان راههای گشوده در سراسر گذار کالا از آغاز تا پایان، بی گیر و بند، و هرچه بیشتر سر راست، نیز درگیری و در دسرهای اداری هرچه کمتر است. این خواسته با سرشت شاهی اشکانیان یکسره ناهمساز بود، زیرا بنیاد و ساختار «تیول گرای» (=ملوک الطوایف) اشکانی، به خودی خود، زاینده چند باره کاری و چند پرداختیهایی خراج و باجراه برای «کالای گذاری»

(transit) و دیگر کالاهای در دست داد و ستد بود. با آن که همه این گذر، سرزمین شاه بزرگ و زیر فرمان او بود، از هر استان «خود گردان» به استان خود گردان دیگر، کالای در دست داد و ستد، با برگزاری آیینهای اداری دوباره و چند باره و پرداختهای چندگانه رود روی بود.^۲

خود روشن است که این همه، کالا را گرانتر، گردش کار را کندتر، برگشت سرمایه را آهسته تر و خود کالا را که دچار دیرکرد می شد، آسیب پذیرتر کند. پس یعنی سود کمتر، و بیش از آن، زیان! به دیگر سخن، یکپارچگی سرزمینی و آرامشی که در پناه فرمانروایی اشکانی پدید آمده بود، بازرگانی را پیشرفتی هرچه شتابانتر می داد، و روش تبول گرای آن، کار را دشوار و گاه ناشدنی می نمود. اشکانیان، راستی را، در چنبره یادگزاره (= آنتی تز) خود گرفتار آمده بودند! خرد پذیر است اگر این پدیده را بن بستی ملی بینگاریم. چه، بازرگانی روی هم رفته و بازرگانی فرا- مرزی به ویژه، اکنون بخش بزرگی از اقتصاد کشور به شمار می آمد و چشم پوشی از آن ناشدنی می بود.

۲- درخواست برای «این همانی» (= هویت) ملی، نیاز به خوراک و پاسخی در خور داشت. اشکانیان که در آغاز، خود را یونان دوست و رهرو راه یونانیان می خواندند، در میانه روزگار خود، خویشتن را دنباله کیانیان خواندند. همان شاهان نیمه اسطوره ای سرزمینهای ایرانی نشین خاور، یعنی افغانستان و خوارزم و تاجیکستان کنونی. با این همه، گاه در همآوردی و همآوری با رومیان، خواهان سرزمینهای نیاکانی خود، یعنی همه سرزمینهایی که به دست هخامنشیان گشوده شده و اندکی بیش از دوسده زیر فرمان ایشان بود، می شدند. به دیگر سخن، یادشاهی اسطوره ای، یا نیمه اسطوره ای کیانیان، با یاد نیمه فراموش شده شاهنشاهی هخامنشیان درهم تنیده بود. از این روی این نیز نکته ای ست خرد پذیر که، دیگر شدن بینش اشکانیان را گونه ای پاسخ به نیازی از درون بینداریم. با این همه چنین می نماید که بسنده نبود. پس چیزی باید از بنیاد دیگرگون می شد. پدیده ای نو می بایست!

بخش دوم: پیروزی انقلاب ابریشم

در روز بیست و هشتم آوریل دویست و بیست و چهار میلادی، واپسین نبرد میان دو همآورد روی داد و کار اشکانیان و روزگار سروری ایشان به فرماندهی شاه اردوان پنجم به سر آمد. گروه پیروز، به فرماندهی اردشیر بابکان، که اینک خود را شاهنشاه ایرانزمین می دید، چند زمانی پس از این رویداد را به استوار ساختن پایه های فرمانروایی خویش پرداخت. پس اینک زمان آن است که بنگریم آورده ساسانیان چه بود و نوآوری اردشیر و

جانشینانش چه ؟

الف- آورده

۱- انگارگان:

نیاکان اردشیر، در گذر سده های پی در پی، سرپرست پرستشگاه اناهیتا در شهر استخر پارس بودند. پیوند ساسانیان با این دین زنانه در انگارگان (= ایده نولوژی) و کارکردهای ایشان پژوهی بلند داشت. چه، یکی از نخستین کارهای اردشیر، در افسانه زندگی، کشتن «کرم» (= اژدها) است. این اسطوره در بن خود آزاد کردن آنها و بر این پایه بخشی از فرهنگ زنانه و مادر- تبار است. همچون اسطوره «رستم» و دیگران چون او.^۳ دو دیگر، زناشویی خواهر و برادر در خاندان شاهی ست. چون خون ناب شاهی و سزاواری برای نشستن بر اورنگ شاهی از زنان انگاشته و پنداشته می شد. این پدیده در فرهنگ پیش-آریایی ایران، و میانرودان (= بین النهرین) پیشینه ای کهن داشت. سپس، این نخستین خاندان شاهنشاهی ایرانی ست، که به تخت شاهی نشستن زنان را می پذیرد. به دیگر سخن، ساسانیان از آغاز تا پایان، به بنیادهای بینش خود وفادار ماندند.^۴

۲- سزاواری:

ساسانیان بی گمان خود را سزاوارترین کسان برای دریافت تخت و دیهیم فرمانروایی ایران می دیدند، یا چنین می نمودند! ایشان برای استوار ساختن پایه های سروری خود هر آنچه بایسته بود در میان آوردند، و هرگاه نیاز بود، بر ساختند. چرا ایشان خود را از همه دیگرانی که در پی اورنگ شاهی ایران و در جستجوی فرمانروایی کشور بودند سزاوارتر می دانستند؟ نخست آن که بسا شهریاران ایرانی زیر فرمان اشکانیان، خود از شاهزادگان اشکانی بودند، همچون شهریاران آذربایجان، ایلمایی (بختیاری کنونی)، ارمنستان و بسیاری دیگر. پارس شهریارانی از خود داشت. دوم، خاندان ساسانی، اگر هم همان شهریاران پارس نبودند، سخت نیرومند بودند، که روزگاری دراز سرپرست پرستشگاه اناهیتا بودند. سوم آن که ایشان خود پارسی بودند. چهارم، که همان نکته ای ست که شاید بر ساخته بودند، آن که خود را بازماندگان هخامنشیان می شناساندند، پس به پیایند آن خواهان بر مانده آن شاهنشاهی می بودند. کوتاه سخن، هر آنچه اشکانیان در این زمینه کم داشتند، یا یکسره نداشتند، اینان داشتند، و داشتند!

افزون بر سزاواری خاندان، اردشیر، بنیادگذار شاهنشاهی، هم بر پایه رشته ای از بازگوییها و نوشته ها و افسانه ها، و کارهای برجسته، شاه-پهلوانی خردمند و دانا نمایانده

شد. از میان داستان‌هایی که درباره او گفته شد و کارهایی که به راستی کرد، می‌توان داستان پرورده شدن او به دور از خانواده و نزد چوپانی ناداشت و تهیدست در جایی دوردست را یاد کرد، که در بازگویی داستان، برزگزادگی او، بی‌گمان باید نادیده گرفته می‌شد، و در فرجام، مردی خود ساخته و شایسته جایگاه‌الایی که به دست آورده بود نمایانده می‌شد. یا افسانه اژدهاکشی وی، و یا فرکیانی که در چهره گوسفندی همه جا به دنبال او بود، و مانند آن. به راستی نیز اردشیر جنگاوری دلیر و شگفت و فرماندهی سخت توانا بود، و به روشنی دیده می‌شد که آرمانی (= ایده آلی) دارد.

ب- نوآوری

بر پایه همه نوشته‌هایی که از روزگار ساسانیان در دست است، بی‌هیچ گمانی می‌توان گفت که ایشان، افزون بر بهسازی آنچه که بود، دیگر گونیهایی پر شماره‌ای به فرهنگ سیاسی - اجتماعی کشور شناساندند. بر این بنیاد نهادهای بسیار و تازه برپا کردند؛ در برابر رواداری و آسانگیری روزگاران پیشین در زمینه دین و کار دین، اینان یک دین، زردشتی، و یک سفرنگ (= تفسیر) از آن دین را بر شهروندان کشور پروانه دادند. گاه شاید به خورند رویدادهای زمانه، کار را بسی سخت گرفته نه تنها دیگر - دینان، که دیگر - اندیشان را هم به پادافره، گوشمال سخت و گران می‌دادند. هرچند توده مردم کمابیش همان باورهای کهن آریایی پیش - زردشتی را، با آمیزه‌ای از باورهای بومی نجد ایران، نگهداشتند. گاه شورشهای بزرگ توده‌ای بر پایه همین باورها، هرچند با نامهای تازه، چون خیزش گران مزدکیان، نیز روی می‌داد.

آن پراکندگی نیروی سیاسی، که شهریارانی بودند و شاهنشاهی بالادست ایشان، جای خود را «به پاتیخشا Pátixšá»^۵ داد، که خود، سر دین و دولت بود. این پدیده‌ای نو و یکسره دینی بود. شاه ساسانی که در آغاز نژاد از ایزدان داشت و «پسر خدا» و میانجی خدا و شهروندان بود، رفته رفته «شخدا» شد.^۶ از این پس «پادشا»،^۷ نماد کشور، نماد دین و کارمایه افزون بخشی (= برکت) است. پاکدینی و نیک منشی اوست که ابرهای بارور را برای بارش بارانهای سودمند فرا می‌آورد و کشتزارها سبز می‌شود و دیگر... «پرستش» او همان دینداری، همان میهن پرستی و همه، خدا پرستی ست. بر این بنیاد، شاه، دارنده همه داراییهای کشور شد - دارای دارایان - و این نکته، نیروی «انگارگانی» (= ایده تولوزیک) بایسته برای دگرگونیهایی بسیار و «بهسازیهای» هرچه بیشتر را به وی ارزانی داشت.

در پرتو و بر پایه این نیروی بینشی، شاه در جایگاهی نشست که زمین زمینداران

بزرگ در استانهای بومی ایشان را از آنان گرفته، در برابر، زمینهایی در استانهایی که بومی شان نبود به آنان واگذار کرد. خود این زمینداران بزرگ را نیز به زیستن در شهرها و به ویژه پایتخت فرا خواند. به دیگر سخن، نیروی سیاسی ایشان را مهار کرده به خود وابسته نمود. اکنون راه بر پیشرفت بازرگانی، که اینک جایگاهی راهبردی (= استراتژیک) هم در اقتصاد و هم در سیاست کشور یافته بود، یکسره گشوده شده بود. به راستی هم، بازرگانی فرا-مرزی سخت بالید. برای نگهداشت جایگاه جهانی برتر کشور در بازرگانی برون مرزی، شاه همواره آماده بود، که چنانچه نیاز افتد، به جنگ هم دست یازد. یکی از به یاد ماندنی ترین این جنگهای پر شمار، جنگ یمن و گشوده شدن آن کشور به دست ایرانیان است.

سامانه نوین کشورداری همه چیز و همه کس را در جای خود می خواست و می نشاند. هر کس در این جهان و آن جهان بنلادی (طبقه) از پیش باز نموده و شناخته شده داشت که به هیچ روی گذرا نبود، مگر شاه می خواست. این خود، شاید از یک سوی روالمند سازی و پیش بینی پذیر کردن گردش کارها را در پی داشت، با این همه، و از دیگر سوی، باورهای «بخت رفتارانه»^{*} (اعتقاد به قسمت و تقدیر) را در میان مردم سخت پراکنده نهادینه می ساخت. نیز امید به بهروزی را می کشت و تخم شورشهای کور در دل توده می کشت!

هم از این روزگار است که پیشرفت بازرگانی نیاز به شهرنشینی را افزون ساخت و انگیزه بنیاد شهرهای بسیار در سراسر کشور شد، که هنوز بسا از شهرهای ایران یادگار جنبش سترگ شهرسازی ساسانیان است. هم، طبقه بازرگان بسیار گسترده، بسی نیرومند و توانمند از این بنیاد سر بر آورد. با این همه، این گروه گرانسنگ، نه از آزادگان و بزرگان شمرده شدند، که در میان بنلاد سوم و یکی از گروههای درون پایین ترین جایگاه پایگان مردمی جای داده شدند. بدین روی بسیاری از برتریهایی که برای فرادستان و برگزیدگان شناخته شده بود، از ایشان دریغ گردید.

برای نمونه، ایشان را دانش - آموختن، فرا گرفتن خواندن و یادگیری نوشتن روا نبود. امروزه، هنوز، سندی در دست نداریم که به ما نشان دهد همه راههایی که اینان برای واکنش به این نابرابری پیمودند چسان بود. با این همه می دانیم با آن که کالاهای ساخت ایران بسیار خوب بود، گویا، سوداگران ایرانی، شاید در برخی زمانها، از بازرگانی این

* برابر نهاد از شادروان دکتر مهرداد بهار است.

کالاها پرهیز داشته بودند. هرچند پیوند میان این دو پدیده را هم نمی دانیم، اگر پیوندی در میان می بود! به هر روی یک نکته را می توان پذیرفت: این خود یکی از پادگذاره هایی ست که ساسانیان فرا راه خود نهادند.

بخش سوم: آرمان اردشیر، ایرانشهر

به گمان ما، این نخستین فرمانروایی ملی* ایرانی ست، نه چون فرمانروایی هخامنشیان و اشکانیان فرمانروایی قبیله ای ست، و نه چون سلوکیان بیگانه ای ست که تا پایان نگاه به بیرون دارد. فرمانروایی ساسانیان دیدگاهی سخت «میهنی» دارد. آنچه اردشیر و جانشینانش آغاز کردند و، روی هم رفته، به انجام رساندند را می توان «آمایش سرزمینی» به معنی بسیار گستردهٔ آن دانست. چه، ایشان همهٔ آنچه را که جغرافیای طبیعی و سیاسی و انسانی کشور در دسترس نهاده بود، به گونه ای شاینده و کارآمد بهره وری کردند. چنان شد که سده ها پس از فرو افتادنشان، خیم و خرد شاهان ساسانی، به ویژه انوشیروان، نزد اندیشمندان و نویسندگان مسلمان، برترین راه و روش کشورداری و نمونه ای از شاهی آرمانی شناخته و دانسته شد. چگونه بود این؟

الف - پدافند کشور:

ساسانیان یک نکته را می دانستند، و چنین می نماید که این نکته را نیک دریافته بودند، ایران کشوری ست «میانی» یا «آسه ای» (=محوری). به دیگر سخن، همهٔ پیرامون این کشور را همسایگانی فرا گرفته اند، که میان ایشان و ایران نه دریایی ست ناگذار و نه دیوار - کوهی ست سخت گذر. همسایگانی که به هر روی «هماورد» و در گرداندن چشمی، «هماورد»!

در شمال باختری و باختر قبیله های کوچگرد جنگاور است و، امپراتوری روم. این یکی، نیرویی ست سهمگین که بر مردمی یا کشوری تاخته که از پایشان در نیآورده و خود پیروز از هنگامه بیرون نیامده باشد. مگر ایران، و به ویژه ایران ساسانی، که بارها و بارها ارتشهای رومی را در هم شکسته و گاه، تار و مار کرده بود. برخی از این شکستها بر رومیان بسیار گران آمده بود، که همهٔ ارتش تازنده، به بند آمده چون بردگان به درون ایران گسیل شده بودند. یا امپراتورانی که در این رشتهٔ پایان ناپذیر جنگها، کشته یا به دست ایرانیان گرفتار و زندانی شدند. در جنوب باختری تاخت آوردن عربها بود که هر چند گاه و بیگاه بود و ناپیوسته و به آهنگ راهزنی، باز هم آزار دهنده. در شمال خاوری بازماندهٔ قبیله های

دشت - نورد آریایی همچون سکاها و هونهای سفید^۱ بود، و ترکان که فرا می رسیدند. در جنوب خاوری کوشانها بودند.

فرمانروایان ساسانی، باسخت نگرشی، راهکارهایی اندیشیدند و به کار زدند:

۱- کشورهای میانگیر: (Buffer Estates)

برای افزودن بر لایه های پدافندی کشور و افزایش ژرفای راهبردی آن، در جنوب باختری، جنوب خاوری و شمال خاوری به دست ساسانیان یا به یاری ایشان، کشورهای برپا شد که از آغاز تا پایان، از آن شاهنشاهی نیرو و رهنمود می گرفتند و به یاری ایشان در کار خود پشتگرم بودند. شاید بتوان آنها را به گونه ای، دست نشاندهگان ساسانی خواند. به هر روی، کوبش و تاخت دشمن به بدنه کشور نه، که به این کشورهای میانگیر فرود می آمد.^۱

۲- ارتش پیشگانی: (Professional Army)

ارتش برپا شد که پیشه اش تنها جنگ بود: برای جنگ آموزش می دید، برای جنگ آماده بود و در سراسر کشور پادگان داشت. هموندان این ارتش زیستمایه خود را برای همین پیوستگی همیشگی به ارتش دریافت می کردند. کارنامه این ارتش نشان می دهد که نیرویی بود توانا در آفند و پدافند.

۳- ارتش واگردان:

اینان مردانی بودند که توانایی کاربرد جنگ افزار داشتند، مگر آن که از راههایی جز هموندی در ارتش گذران می کردند. تنها هنگام جنگ به ارتش می پیوستند و برای این کار، مزدی دریافت نمی کردند. غارت دشمن شکست خورده یکی از راههای گذران و درآمد ایشان بود، اگر دشمن شکست می خورد! چنین می نماید که این گروه جنگاوران «هر-از-گاهی» همان است که پس از اسلام «حشر» خوانده شد.^۱

۴- ارتش رمه داران:

بازمانده پلها، جاده ها، و ساختمانهایی از روزگار ساسانی، نوشته های جغرافیادانان مسلمان بیدرنگ پس از ساسانیان، تاریخهای نوشته شده در سده ها پس از ساسانیان، برای نمونه هنگام چیرگی مغولان، همه نشان دهنده آن است که گله داران کوچروی جنگاوری که امروزه «عشار» خوانده می شوند، همواره و به ویژه در «زاگرس» زندگی و به همین روال کنونی گذران می کرده اند. جغرافیای طبیعی این سرزمینها، که بیشترین کوهستانهایی است پوشیده از جنگل و مرغزارهای سرشار، و جلگه های کوچک تنگ، روش دیگری برای گذران در دسترس نمی گذاشت. با آن که همان بازمانده ساختمانهای کهن که یاد

کردیم نشان از بودن ساسانیان در این گونه جاهاست، و با آن که ساسانیان دگرگونیهای بسیار در زندگی مردم زیر فرمان خود پدید آوردند، هیچ نشانه ای از این گونه دگرگونیهای بسیار در این جاها یافت نمی شود.

به راستی، این پدیده، ارتشی ست که در پادگانی به بزرگی زیستگاههایشان با زن و فرزند خود می زیند و از خود درآمد دارند. پسندیده بودن جنگ و فرهنگ جنگاوری، از این گروه ارتشی همواره پدید می آورده است، که همچون لایه پدافندی دیگری از سوی ساسانیان شناخته شده به کار گرفته می شدند. رویدادهای زمان جنگ با عربهای مسلمان گواهی ست بر این نکته.^{۱۰}

۵- روستاهای کوچک پراکنده:

امروزه هنوز بیش از پنجاه هزار روستای کوچک که کمتر از دویست تن در آنها زندگی می کنند در سراسر ایران پراکنده است. دوری برخی از این روستاهای کوچک از روستاهای دیگری به همان کوچکی، گاهی تنها یک کیلومتر یا اندکی بیشتر است. مردم بسیاری از روستاهای همسایه با یکدیگر خویشاوندند. کوچکی و پراکندگی این روستاها نه همه از کمبود آب یا دشواری دسترسی به آب یا چگونگی خاک آنهاست، چون روستاهای جایی پر آب چون بخش دلفان لرستان. به راستی هیچ ارتشی نمی توانست برای گرفتن همه این روستاها، یا کشتار مردم آن، به یکایک آنها نیرو بفرستد و خود را درگیر پیچیدگیهای آمادی (= لجستیکی) ناگشودنی نکند. بر ما روشن نیست که برخورد ساسانیان با این پدیده از سر دانستگی بود یا نه؟ با این همه می دانیم بسا از این روستاها در آن روزگار هم بوده اند، و ساسانیان یادگارهایی در بسی از آنها به جای گذاشته اند. نیز می دانیم که فرمانروایی ساسانی شهرهای بسیار ساخت و گروههای بزرگی از مردم را جا به جا کرد و در این شهرها جای داد. هم می دانیم که آموزگاران ارتش برای آموزش روشهای جنگ به روستاها هم فرستاده شدند. با این همه به چیدمان این روستاها دست نزدند. به هر روی، از سر دانستگی، یا جز آن، این پدیده نیز همچون لایه پدافندی دیگری می تواند به شمار رود، هر چند پدیده ای که امروزه آن را پدافند «غیر عامل» می خوانند.

۶- مزدوان جنگی:

هرچند نگارنده تنها به یک نمونه از به کار گرفتن مزدوران جنگی در این روزگار برخورد، همان بسنده است که نشان دهد هنگام نیاز، ساسانیان تا چه اندازه بلند اندیش و گشاده دست کار می کرده اند. آن یک نمونه، آوردن کمانگیران «زُت» از کشور هندوستان

۷ - پیشبرد فناوری جنگی:

این بخش از کوششهای ساسانیان در نگهداشت کشور از دشمنان فهرستی بلند است! ما به برخی از برجسته ترین آنها می پردازیم:

۱-۷- نوآوریهای چون ساخت و کار بست «کندک» (= خندق).

۲-۷- ساختن دیوارها و دژهای بزرگ. برای نمونه دیوار پدافندی شمال خاوری کشور که باستانشناسان برای رنگ آجر به کار رفته در آن و درازای چند ده کیلومتری اش ان را «مار قرمز» خوانده اند.^{۱۱} یا دربند قفقاز.

۳-۷- کاربرد آنچه امروزه جنگ افزار شیمیایی خوانده می شود، برای نمونه در جنگ بازیسگیری شهر دورا، که امروزه در خاک سوریه است.

۴-۷- پیشبرد شگردهای شهر بندی (= محاصره) و دژکوبی.

۵-۷- زره پوش کردن سواران و اسبانشان (برگستوان). این روش چند سده دیرتر از سوی جنگاوران اروپایی گرفته برداری شد.

۸- بهره گیری از گرفتاری دشمن:

یکی از دروسها و درگیریهای همیشگی امپراتوری در خود اروپا، تازش بی پایان و ویرانگر قبیله های ایرانی «سَرمَت»، «آران / آلان»، «رُخ آلان» و چند قبیله ایرانی دیگر با همراهی و همدستی قبیله های ژرمنی «آله مان»، «واندال» «لُمبارد» و چند قبیله دیگر، به سرزمین مادری امپراتوری روم، یعنی ایتالیا، و سرزمینهای اروپایی زیر فرمان آن چون اسپانیا بود. در فرجام کار، این تازشها امپراتوری روم باختری را به زیر کشید و فرو انداخت.

ما در کار این بررسی به سندی برنخوردیم که نشانه ای از همدستی ایرانیان درون شاهنشاهی ساسانی با آن قبیله های ایرانی سرگرم جنگ در اروپا باشد. با این همه، بسیار هنگام دیده می شود که تازشها همزمان و از هر دوسوست.

ب - اقتصاد:

کشورداری هزینه دارد، نگرهبانی آن هم نیز! این یعنی اقتصاد، یا نیاز به اقتصاد و برنامه ریزی اقتصادی. برای دریافت آنچه ساسانیان در این باره اندیشیدند و به کردار آوردند، باید که بنگریم پایه ها و بنیادهای اقتصاد، هر اقتصادی، در هر کجا و در هر زمان، کدام است؟

- کالا، برای فروش و خرید.

- ترابری

- بنگاههای پولی (= بانک)

- قانون برای برنگری همهٔ این بخشها و فرآیندها

- سامانهٔ دیوانی کاردان و کارآمد

فهرست کوتاهی از کالاهایی که ایران به کشورهای دیگر می فروخت در بردارندهٔ کالاهایی ست همچون فرآورده های خوراکی، ساخته های شیشه ای، ساخته های فلزی، جنگ افزار، کالاهای هنر - صنعت همچون فرش و ابزارهای خانگی و زندگی، کالاهای هنری ناب و چندین دیگر. آنچه نیز می خرید بسیار بود، که بالای همه ابریشم بود، هر چند بخش بزرگتر آن برای فروش دوباره به دیگر کشورها خریداری می شد.

در بخش ترابری بیگمان کارهای بسیار آغاز شد و سامان یافت؛ راهها کشیده شد، کاروانسراها، جاده ها و پلهای بسیار ساخته شد و بندرهای دریایی و رودخانه ای بنیاد شد و بنگاههای کشتیرانی بزرگ برپا گردید. این بنگاههای کشتیرانی که در کار بازرگانی دریایی، کالاهای ایرانی را به جاهای دور چون چین و ژاپن و یا هندوستان می رسانیدند تا سده ها پس از اسلام هم پایدار ماندند و افزون بر کار دریانوردی بازرگانی که بدیشان سپرده بود، بودنشان چند پیامد، ناگزیر، دیگر هم داشت!

از یک سو بنگاههای کشتیرانی ایرانی و دانش و کارشناسی دریانوردی ایرانیان، یکی از پایه های بنیادی دریانوردی مسلمانان در روزگاری سپستر شد. از دیگر سو، واژه های فارسی، دریایی و جز آن، به زبانهای دیگر درآمد.^{۱۳} هم، رفت و آمد بازرگانان دریانورد ایرانی به چین بنیادی گشت برای برپایی آبادی نشینهای (colonies) نیرومند ایرانی در چین جنوبی.

بزرگ شدن اقتصاد کشور و گشوده شدن راههای بازرگانی برون مرزی، نیاز به جا به جایی پول در اندازه های بزرگ و هر روزه را به دنبال می آورد. این خود، بانکهای بزرگ کارآمد را پدید می آورد. چنین می نماید که افزایش پیوستهٔ کارهای بانکی و پولی انگیزه ای برای نوآوریها در این رشته بود. کارشناسان بانکی ایرانی برای آسان سازی جا به جایی پول و دادن شتاب شایسته به داد و ستد، چندین نوآوری به سامانهٔ بانکداری شناساندند. بزرگترین آنها را می توان «برات» و «چک» دانست، که این دومی، یکی از واژه های فارسی ست که به همه زبانها راه یافت.

چنین می نماید که قانوندانان ایرانی ساسانی از قانون نویسی در هیچ بخشی فروگذار نکرده اند، در زمینهٔ کار و پیشه، بازرگانی، برآورد و پرداخت خراج و دیگر زمینه های زندگی گروهی اجتماعی پیشرفته. همچنین است بازرنگری، بهسازی و پیشبرد سامانه و

۶- هرچند فرمانروایی «پسر خدا» بر زمین ریشهٔ میانرودانی داشت و از آن جا به مصر رفت، و چنین می نماید که با ایرانیان به چین و ژاپن، در خود ایران دراز باید. واپسین «پسر خدا» در ایران فتحعلیشاه قاجار بود، که پستامش «فغفور» = بغفور = خدای- پسر) می بود. چنین می نماید که این آموزه (=دکترین) بر بیشترین مسیحیان هم کارگر افتاده است، که عیسی مسیح را پسر خدا می خوانند. با آن که تنها معنی واژهٔ یونانی که به پسر برگردان می شود این نیست و دیگر کاربردهای این واژه در کتاب مقدس ما را بدین معنی رهنمون نمی گردد. این خود نیازمند جستاری جدی است که به گاه خود و در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

۷- از این روی شاه برتر از همهٔ مردم پنداشته و فرمان او همان فرمان یزدان انگاشته شد.

۸- شادروان دکتر مهرداد بهار «هونهای سفید» را آریایی (= ایرانی) می دانست.

۹- واژهٔ «حشری» در گفتار امروز ایرانیان یادی از راه و روش همین گروه از جنگیان است. گفتاورد از شادروان دکتر احمد علی رجایی خراسانی (بخارایی)، اسفند ۱۳۵۰ خورشیدی، پژوهشکدهٔ فرهنگ ایران وابسته به بنیاد فرهنگ ایران.

۱۰- الف: ما در پژوهش نگاری «مردان بختیاری» بدین نکته پرداخته ایم.

ب: اگر بتوان پدیده های زمانهای دور از هم در جاهایی دور از یکدیگر را همانند دانست، در جهان نو «کیوتس» اسراییلی همچون این پدیده است، مردمی که به یک دست بیل و به دستی دیگر جنگ افزار دارند.

۱۱- برای آگاهی بیشتر نک به:

Current World Archaeology, No. 27, Feb/Mar. 2008, *Secrets of the Red Snake*.

۱۲- از چند زبان، برای نمونه، به یک نمونه بسنده می کنیم:

زبان اندونزیایی، بند(ر) و شه بند(ر) = فرماندهٔ بندر.

زبان سیامی (تایلندی)، فرنگ، پس از اسلامی ست.

زبان انگلیسی *Barge*، از بارجه، کرجیهای باربری بی بادبان و امروزه بی موتور.

۱۳- زندانیانی را که فرمان مرگ بر آنها رفته بود برای آزمایشهای پزشکی به این بیمارستان - پژوهشکده می سپردند. نک به شمارهٔ ۳ «کتابنامه» به ویژه صص ۲۶۵-۲۶۶ و گواهیهای آن.

کتابنامه:

- ۱- ادی، سامویل: آیین شهرسازی در شرق، ترجمهٔ فریدون بدره ای، تهران، ۱۳۴۷.
- ۲- بهار، مهرداد: ادیان آسیایی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۳- ویسپوفر، یوزف: ایران باستان، ترجمهٔ مرتضی ثاقب فر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۴- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمهٔ رشید یاسمی، تهران، ۱۳۵۱.
- ۵- تولدک، تئودور: ایرانیان و عربها، ترجمهٔ عباس زریاب خویی، تهران، ۱۳۵۸.
- ۶- کالج، ملکم: پارتیان، ترجمهٔ مسعود رجب نیا، تهران، ۱۳۵۵.
- ۷- بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، ۱۳۶۲.
- ۸- بریان، پی: تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ترجمهٔ مهدی سمسار، تهران، ۱۳۷۷.
- ۹- دیاکونف، م: تاریخ ایران باستان، ترجمهٔ روحی ارباب، تهران، ۱۳۴۶.
- ۱۰- بنونیست، امیل: دین ایرانی، ترجمهٔ بهمن سرکاراتی، تبریز، ۱۳۵۲.
- ۱۱- الیاده، میرچا: رساله در تاریخ ادیان، ترجمهٔ جلال ستاری، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۲- زند بهمن یسن، ترجمهٔ صادق هدایت، تهران، ۲۵۳۷.
- ۱۳- پیگولو سکایا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمهٔ عنایت الله رضا، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۴- احسان، عباس: عهد اردشیر، ترجمهٔ محمدعلی امام شوشتری، تهران، ۱۳۴۸.

دستگاه دیوانی. به سخن دیگر روزآمد کردن آنها به خوردنِ نیاز جامعه ای که بسیار پیشرفته تر، و ناگزیر، گرداندن کارهای آن پیچیده تر و کارشناسانه تر شده بود. به هر روی همهٔ این دستاوردها پایه ای شد بنیادی در فرمانروایی فراگیر اسلامی.

ج - پیشبرد دانش:

دانشگاهها و بیمارستانها و پژوهشگاههای بسیار برپا گردید که جایی برای داد و ستد دانش میان ایرانیان و دیگران شد. فیلسوفان و دانشمندان و پزشکان از همه سو، از آن میان امپراتوری روم، و گاه به پناهندگی، به این جاها می آمدند. نوشته های پژوهشی بسیار نوشته یا از زبانهای دیگر به فارسی برگردانده شد و بسیار کارهای دیگر که دیرتر پایهٔ پیشرفتهای درخشان ایرانیان مسلمان و نیز دیگر مسلمانها در زمینه های گوناگون دانش گردید.^{۱۳}

پس چرا فرو افتادند؟ این خود به جستاری جدسری نیاز دارد.

برلین

یادآوریها:

۱- چون از دیدگاه ایرانیان «شیعه» فرمانروایی، تنها برای خاندان علی بن ابیطالب برانزده و رواست، می توان پذیرفت که از همین روی در بخشهای بالادست ایران، همچون گیلان، آذربایجان، زنجان و تهران، «سید» (= سرور) را «میر» (= شهریار) می خوانند. در بخشهای جنوبی ایران، همچون خوزستان، به ویژه «هندیجان»، ایشان را «شاه» می گویند، چون «شاه رفیع» و «شاه حسن» و مانند آن. همچنین است در بوشهر.

۲- پسنام شاهزادگان اشکانی فرمانروای «ماد کوچک»، «آترو باتیکان» هنوز بر آن استان، «آذربایجان»، بازمانده است. این یکی از شهریارهای خودگردان روزگار اشکانی ست، از بسیاران.

۳- سه پهلوان اسطوره ای مادرتباری که از همگان خود بیشتر شناخته شده اند رستم، گرشاسب، و فریدون اند، که فرجام کارشان در اسطوره یکسان است: هر سه تن به سرزمینهای دوردست خاوری ایرانی نشین گسیل می شوند، چرا که «بد دین» اند!

رستم به ویژه یادکردنی ست: نامش «آب» است، «رئوت اوز تخمن rauta-uz-taxman (= رودخانهٔ به بیرون روان). درفش خاندان مادری به دست می گیرد و نام خانوادگی مادر بر خود می نهد. او همسر نمی گزیند، همسر، او را بر می گزیند. زناشویی او ناپایدار، یک شبه، است. این فرزند «رودا به»، «سیاوش»، ایزدگیاهی را می پرورد. اینها همه در اسطوره است. هر سه، ازدهاکش یا دیوبندند، یا از آب می گذرند و یا آبهای روان به بند کشیده را آزاد می کنند.

۴- نمی توان پذیرفت که خاندانی چند صد ساله و پر زاد و رود تنها چون مرد کم آورد زنان را به تخت برنشانند. می شد همچون چند بار در روزگار هخامنشی شاهزاده ای از شاخه های کناری خاندان و یا دودمان را بر تخت نشانند. اینان نیز چون اردشیر دوم هخامنشی که آیین «ناهید» را از نورواج داد و شاهنشاهی بود که شهبانوی خود را به میان مردم می آورد، زنان را همچون مردان دارای پروانه فرمانروایی می دیدند. نمونه ای از این بیش در روزگار ما را در «پژوهش نگاری زنان بختیاری» نشان داده، بررسی کرده ایم.

۵- برای فارسی امروزی آن «پادشا» ست و نه «پادشاه»!

۶- هرچند فرمانروایی «پسر خدا» بر زمین ریشه میانرودانی داشت و از آن جا به مصر رفت، و چنین می نماید که با ایرانیان به چین و ژاپن، در خود ایران دراز با بید. و اسپین «پسر خدا» در ایران فتحعلیشاه قاجار بود، که پستانش «فغفور» = بغفور = خدای- پسر) می بود. چنین می نماید که این آموزه (=دکترین) بر ینش بیشتر مسیحیان هم کارگر افتاده است، که عیسی مسیح را پسر خدا می خوانند. با آن که تنها معنی واژه یونانی که به پسر برگردان می شود این نیست و دیگر کاربردهای این واژه در کتاب مقدس ما را بدین معنی رهنمون نمی گردد. این خود نیازمند جستاری جدی است که به گاه خود و در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

۷- از این روی شاه برتر از همه مردم پنداشته و فرمان او همان فرمان یزدان انگاشته شد.

۸- شادروان دکتر مهرداد بهار «هونهای سفید» را آریایی (= ایرانی) می دانست.

۹- واژه «حشری» در گفتار امروز ایرانیان یادی از راه و روش همین گروه از جنگیان است. گفتاورد از شادروان دکتر احمد علی رجایی خراسانی (بخاری)، اسفند ۱۳۵۰ خورشیدی، پژوهشکده فرهنگ ایران وابسته به بنیاد فرهنگ ایران.

۱۰- الف: ما در پژوهش نگاری «مردان بختیاری» بدین نکته پرداخته ایم.

ب: اگر بتوان پدیده های زمانهای دور از هم در جاهایی دور از یکدیگر را همانند دانست، در جهان نو «کیوتس» اسرا بیلی همچون این پدیده است، مردمی که به یک دست بیل و به دستی دیگر جنگ افزار دارند.

۱۱- برای آگاهی بیشتر نک به:

Current World Archaeology, No. 27, Feb/Mar. 2008, *Secrets of the Red Snake*.

۱۲- از چند زبان، برای نمونه، به یک نمونه بسنده می کنیم:

زبان اندونزیایی، بند(ر) و شه بند(ر) = فرمانده بندر.

زبان سیامی (تایلندی)، فرنگ، پس از اسلامی ست.

زبان انگلیسی *Barge*، از بارجه، کرجیهای باربری بی بادبان و امروزه بی موتور.

۱۳- زندانیانی را که فرمان مرگ بر آنها رفته بود برای آزمایشهای پزشکی به این بیمارستان - پژوهشکده می سپردند. نک به شماره ۳ «کتابنامه» به ویژه صص ۲۶۵-۲۶۶ و گواهیهای آن.

کتابنامه:

- ۱- ادی، سامویل: آیین شهریاری در شرق، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، ۱۳۴۷.
- ۲- بهار، مهرداد: ادیان آسیایی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۳- ویسپوفر، یوزف: ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ۱۳۷۷.
- ۴- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۵۱.
- ۵- نولدکه، تئودور: ایرانیان و عربها، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، ۱۳۵۸.
- ۶- کالج، ملکم: پارتیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، ۱۳۵۵.
- ۷- بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، ۱۳۶۲.
- ۸- بریان، پی: تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، تهران، ۱۳۷۷.
- ۹- دیاکونف، م.م: تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران، ۱۳۴۶.
- ۱۰- بنونیست، امیل: دین ایرانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، تبریز، ۱۳۵۲.
- ۱۱- الیاده، میرجا: رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۲- زند بهمن یسن، ترجمه صادق هدایت، تهران، ۲۵۳۷.
- ۱۳- پیگولو سکایا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۴- احسان، عباس: عهد اردشیر، ترجمه محمدعلی امام شوشتری، تهران، ۱۳۴۸.

- ۱۵- فرهنگ و دین، نویسندگان، ویرایش میرچا الیاده، مترجمان زیر نظر بهاء الدین خرمشاهی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۶- کارنامه اردشیر بابکان، به کوشش قاسم هاشمی نژاد، تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۷- گیرشمن، رمان: هنر ایران در دوران پارسی و ساسانی، ترجمه بهرام فره وشی، تهران، ۱۳۵۰.
- ۱۸- Cumont Franz: *Oriental Religions in Roman Paganism*, New York, 1956.
- ۱۹- آینی، عبدالمحمد: *تحریر تاریخ و صاف*، تهران، ۱۳۴۶.
- ۲۰- دمشقی، شمس الدین، *نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر*، ترجمه سید محمد طیبیان، تهران، ۱۳۵۷.
- ۲۱- ابوالفداء: *تقوم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آینی، تهران، ۱۳۴۹.
- ۲۲- لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ: *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، ۱۳۵۰.
- ۲۳- اینوستراتسوف، کنستانتین: *مطالعاتی درباره ساسانیان*، ترجمه کاظم کاظم زاده، تهران ۱۳۴۸.
- ۲۴- محمدی، محمد: *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام*، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲۵- گیرشمن، رمان: *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، (چاپ ۴)، تهران، ۲۵۳۵.
- ۲۶- فرای، ریچارد: *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، ۱۳۵۸.
- ۲۷- Hellwig, Gerhard and Linne, Gerhard: *Der Weltgeschichte*, Gütersloh, 1975
- ۲۸- بیهقی، محمد بن حسین: *تاریخ*، ویراسته علی اکبر فیاض، مشهد، ۱۳۵۰.
- ۲۹- فضل الله، رشید الدین: *تاریخ مبارک غازانی*، به کوشش کارل یان، هرتفورد، ۱۹۴۰.
- ۳۰- مستوفی حمدالله: *تاریخ گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوایی (چاپ ۲) تهران، ۱۳۶۲.
- ۳۱- شبانکاره ای، محمد: *مجمع الاتساب*، ویراسته میر هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۳.
- ۳۲- بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان: *تاریخ*، به کوشش جعفر شعار، تهران: ۱۳۴۸.
- ۳۳- بلاذری، احمد بن یحیی: *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش (چاپ ۲)، تهران، ۱۳۶۴.
- ۳۴- مینورسکی، ولادیمیر: *لرستان و لرها*، ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند و لیلی یختیار، تهران، ۱۳۶۲.
- ۳۵- کرزن، جرج: *ایران و قضیه ایران*، (جلد ۲)، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران، ۱۳۵۰.
- ۳۶- لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان (چاپ ۲) تهران، ۱۳۶۴.
- ۳۷- پروکوپوس: *جنگهای ایران و روم*، ترجمه محمد سعیدی، تهران، ۱۳۳۸.

هنر توأمانِ ایرانی - هندی در شبه قارهٔ هند

نوشته‌های دانشمند گرامی دکتر جلال متینی در مورد «هنر اسلامی» و استفاده نا به جا از نام «اسلام» برای پوشاندن ماهیت ایرانی هنرهایی که مربوط به ایران است مرا به یاد دورانی انداخت که برای انجام کارهای یک شرکت آلمانی مکرر به هند مسافرت می‌کردم. محل اقامت‌م شهر کوچکی بود به نام جمشید پور که در جوار کارخانهٔ عظیم ذوب آهن تاتا بنا شده بود و اکثر اهالی آن کسانی بودند که به طور مستقیم یا غیر مستقیم از قبل این کارخانه به کار مشغول بودند. جمشید پور به دو بخش کاملاً مجزا تقسیم می‌شد. آن بخش شهر که کلیهٔ خدمات آن با شرکت فولاد تاتا بود مثل جزیره ای مجزا دارای فضای سبز با پارک بسیار وسیع و ساختمانهای بالنسبه شیک و برخوردار از کلیهٔ امکانات یک شهر مدرن و امروزی بود. اما بخش قدیمی شهر که در اختیار دولت و مقامات منصوب دولت ایالتی بودند، به خاطر کمبود امکانات و عدم کارایی دستگاههای دولتی که گریبانگیر همهٔ سازمانهای دولتی در کشورهای دنیای سوم است به مانند اکثر شهرهای هند از کمبود ساختمانهای نو و خیا بانهای اسفالته و به طور کلی آنچه تأسیسات زیربنایی خوانده می‌شود در رنج بود. سطح بهداشت و نظافت شهر نیز جای بسیار برای بهبود داشت. اکثر ساکنان این بخش را مسلمانان تشکیل می‌دادند که بیشتر کسبه و مردمی با امکانات کم بودند.

کار من در کارخانهٔ ذوب آهن صبحها از ساعت ده آغاز می‌گردید و به این خاطر صبحها وقت کافی داشتم تا در شهر گردش بکنم. در آن وقت صبح اکثر ساکنان شهر

Iranshenasi

A JOURNAL
OF IRANIAN STUDIES

New Series

Editor :

Jalal Matini

Associate Editor :

(in charge of English Section)

William L. Hanaway

University of Pennsylvania

Book Review Editor :

Heshmat Moayyad

Advisory Board :

Peter J. Chelkowski,

New York University

Djalal Khaleghi Motlagh,

Hamburg University

Heshmat Moayyad,

University of Chicago

Roger M. Savory,

University of Toronto

Former (deceased) Advisors:

Mohammad Djafar Mahdjoub

Zabihollah Safa

The views expressed in the articles are those of the authors
and do not necessarily reflect the views of the Journal.

All contributions and correspondence should be addressed to:

The Editor: *Iranshenasi*

P.O.Box 1038

Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A

Telephone : (301) 279-2564

Fax : (301) 279- 2649

Internet: www.Iranshenasi.net

**Requests for permission to reprint more than short
quotations should be addressed to the Editor.**

Annual subscription rates (4 issues) are \$55.00 for individuals,
\$45.00 for students, and \$140.00 for institutions.

The price includes postage in the U.S.

For foreign mailing (Air Mail), add \$19 for Canada, \$42 for other countries

Iranshenasi

A JOURNAL OF IRANIAN STUDIES

New Series

Abstracts of Persian Articles by:

Akia Kazama

Hamid Hamid

Jalal Matini

Heshmat Moayyad

Vol. XXI, No. 2, Summer 2009